

مقدمه‌ای بر فرا نظریه‌ها، نظریه‌ها و الگوها^۱

مارسیا جی. بیتس^۲

ترجمه غلام حیدری^۳

چکیده

این مقاله با هدف فراهم نمودن مقدمه‌ای کلی درباره برخی مفاهیم نظری اساسی و مورد استفاده در پژوهش‌های علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، نگارش یافته است. ابتدا، سه اصطلاح «فرا نظریه»، «نظریه» و «الگو» که در عنوان این نوشته آمده، تعریف و بررسی شده و سپس، مثالهای بیشتری از موقعیتی که پژوهشگر ممکن است الگو یا نظریه‌های گوناگون موجود در پژوهش‌های اطلاع‌جویی را مورد توجه و آزمایش قرار دهد، فراهم آمده است. به دنبال آن، فرا نظریه‌ها در چشم‌انداز گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته و فرانظری که به صورت گسترده در کتابداری و اطلاع‌رسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند، توصیف شده، متون پایه مورد ارجاع قرار گرفته و مثالهایی از کاربرد هر یک از این رویکردها ارائه شده است. مباحث تا آنجا که ضرورت ایجاب نموده، ساده و خلاصه شده است.

کلیدواژه‌ها: فرانظریه، نظریه، الگو، رویکردهای فرانظری، کتابداری و اطلاع‌رسانی.

۱. این مقاله فصل اول کتابی است با عنوان «نظریه‌های رفتار اطلاعاتی» که اطلاعات کتابشناختی آن در زیر ارائه شده است:

Bates, Marcia J. (2005). An introduction to Metatheories, theories, and models, in: Theories of information behavior, edited by Karen E. Fisher, Sandra Erdelez and Lynne(E. F.) McKechine. Medford, Newjersey: Information Today, p 1-24.

۲. بخش مطالعات اطلاعاتی، دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس، ایالات متحده امریکا E-mail: mjbates@ucla.edu

۳. دانشجوی دکترای کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه شهید چمران اهواز E-mail: ghhaidari@yahoo.com

تعاریف

در ابتدا، شناخت وجوه تمایز اصطلاحات فرانظریه، نظریه و الگو ضروری است. این مفاهیم اغلب به اشتباه و به جای یکدیگر به کار می‌روند، هر چند با هم تفاوت دارند و درک تفاوت میان آنها به تفکر در باب جنبه‌های نظری علم کتابداری و اطلاع‌رسانی یاری می‌رساند.

* **فرانظریه:** یک نظریه دربارهٔ بررسی، تحلیل و توصیف خود نظریه است (فرهنگ جامع وبستر).

* **نظریه:** الف) ساختار کلی و اصولی که در پیوند با عملیات موجود در یک حوزه از فعالیت (مانند پزشکی، موسیقی) توسعه یافته و محتوای آن را به عنوان یک حوزهٔ فکری شکل داده است (فرهنگ جامع وبستر). ب) نظامی از فرضیه‌ها، اصول پذیرفته شده، و رویه‌های انجام کار که به منظور توصیف، پیش‌بینی و یا تبیین ماهیت یا رفتار مجموعهٔ خاصی از پدیده‌ها ابداع شده است (فرهنگ میراث امریکایی، ۱۹۶۹). (همچنین نگاه کنید به رینولدز^۱، ۱۹۷۱).

* **الگو:** یک ساختار فکری آزمایشی^۲ که به عنوان یک ابزار آزمودن مورد استفاده قرار می‌گیرد... (فرهنگ میراث امریکایی، ۱۹۶۹). (همچنین نگاه کنید به لیو و مارچ^۳، ۱۹۷۵).

فرانظریه را می‌توان به عنوان فلسفهٔ نظریه به شمار آورد. مجموعه‌ای اساسی از عقاید در پیوند با اینکه چگونه پدیده‌های مورد علاقه در یک حوزهٔ خاص باید مورد تفکر واقع شده و دربارهٔ آنها پژوهش صورت بگیرد (همچنین نگاه کنید به واگنر و برگر^۴، ۱۹۸۵؛ واکاری^۵، ۱۹۹۷). هر چند کاربرد این اصطلاح در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی سابقهٔ زیادی ندارد، اما به سرعت به یک اصطلاح مهم، در جهت کمک به فهم ما از مسائل

1. Reynolds.
2. tentative ideational.
3. Lave & March.
4. Wagner & Berger.
5. Vakkari.

تبدیل شده است. در سالهای اولیه، پایه‌های فلسفی پژوهش در این حوزه با گرایشهای انگشت شماری - از رویکردهای عمومی علوم انسانی و رویکردهای عمومی علوم پایه - قابل شناسایی بود. در سالهای اخیر، رویکردهای فرانظری بیشتری در این حوزه به وجود آمده و یا از دیگر حوزه‌ها اخذ شده است. نتیجه اینکه اکنون با انبوهی از رویکردهایی که مورد توجه قرار گرفته‌اند، روبرو هستیم.

مفهوم فرانظریه به مقدار زیادی با اصطلاح «پارادایم»^۱ که در آن «تامس کان»^۲ (۱۹۹۶) درک جدیدی از علم ارائه کرده است، همپوشانی دارد. در عبارتهای مورد استفاده در اینجا، «کان» یک پارادایم را به عنوان فرانظریه، نظریه، روش‌شناسی و ترکیبی از تمامی این ویژگیها در یک رشته یا حوزه تخصصی، مورد توجه قرار داده است. بنابراین، پارادایم معنای گسترده‌تری نسبت به فرانظریه دارد. در عین حال، فرا نظریه هسته اصلی هر پارادایم، و معرف پارادایم در بسیاری از معانی آن است.

آن گونه که در تعاریف آمده، نظریه را: الف) می‌توان مجموعه کاملی از کل‌نگری‌ها و اصولی دانست که در یک رشته مانند «نظریه علم کتابداری و اطلاع‌رسانی» توسعه پیدا کرده است. دوم اینکه یک نظریه عبارت است از نظامی از فرضیه‌ها، اصول و روابط که به منظور تبیین مجموعه خاصی از پدیده‌ها، پذیرفته شده است. نظریه‌ها اغلب یک فرانظریه تلویحی و روش‌شناسی را در خود دارند که به عنوان «رویه‌های انجام کار» در تعاریف آمده است. ب) به هر حال، بیشتر مواقع جوهره و معنی اصلی نظریه، پیرامون تصویری از یک درک بسط یافته، یا تبیین برخی پدیده‌هاست.

الگوها در توسعه نظریه، اهمیت زیادی دارند. آنها یک نوع نظریه پیشنهادی، یک مجموعه پیشنهادی آزمایشی از روابط به منظور آزمایش اعتبار و صحت نظریه‌ها هستند. توسعه یک الگو اغلب در عمل می‌تواند به تفکر درباره موضوع مورد علاقه افراد کمک کند. در عالم واقع، همیشه بین الگو و نظریه درباره یک پدیده، یک خط مرز مشخص

1. Paradigm.
2. Thomas Kuhn.

وجود ندارد. گاهی اوقات قبل از اینکه پژوهشها توسعه یافته و به نقطه‌ای رسیده باشند که آنها را به یک نظریه واقعی نزدیک تر کند، الگوها سالها به نظریه‌ها جهت می‌دهند و به عنوان راهنما و هدایتگر پژوهشها در یک حوزه عمل می‌کنند.

علم یک توالی کلاسیک برای توسعه خود دارد که به عنوان «توصیف، پیش‌بینی و تبیین» شناخته شده است. اولین وظیفه، مطالعه یک پدیده جدید و توصیف آن است. تفکر درباره چیزهایی که دانش افراد درباره آنها اندک است، دشوار به نظر می‌رسد. بنابراین، توصیف اولین مرحله است. دوم، هنگامی که یک فرد اطلاعاتی درباره یک پدیده دارد، ممکن است به پیش‌بینی روابط، فرایندها و ترتیب و توالی، در پیوند با آن پدیده بپردازد. سوم، با توجه به آزمون پیش‌بینی‌ها، فرد می‌تواند تبیینی از پدیده مورد نظر ارائه کند، که این تبیین یک نظریه است. نظریه‌ها همواره به وسیله نظریه‌های جدید از رده خارج می‌شوند. این اتفاق حتی هنگامی که یک نظریه به خوبی آزمایش شده باشد نیز صادق است، زیرا پژوهشهای آتی ممکن است تبیین عمیق‌تری از پدیده مورد علاقه ارائه کنند.

الگوها در مراحل توصیف و پیش‌بینی فهم یک پدیده بسیار سودمندند. اما تنها هنگامی که تبیین یک پدیده را توسعه می‌دهیم، می‌توانیم ادعای یک نظریه داشته باشیم. از این رو، اکثر نظریه‌ها در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی حقیقتاً هنوز در مرحله الگوسازی قرار دارند.

در بخش بعدی، یک مثال از نظریه پیشنهادی یا الگو تحلیل و ابزارهای آزمودن بررسی می‌شود. به هر حال، برخی از فرایندها به روشنی در مورد ارزش و احتمال تعمیم‌پذیری حاصل مطالعات انجام شده در یک موقعیت خاص به منظور ایجاد یک نظریه پرهیز دارند. برای مثال، روش‌شناسی قوم‌نگار^۱، با وجود این که سنت شکن بود، «هرگز در امر نظریه‌پردازی پذیرفته نشده است؛ [بنابراین] نباید در مورد موضوعات بنیادی نظریه بسازد» (باتن^۲، ۱۹۹۱، ص ۴-۵). در عوض، پژوهشگران قوم‌نگار، به طور معمول

1. Ethnomethodology.

2. Button.

نظریه‌پردازی دربارهٔ اجتماع را نمی‌پذیرند و ترجیح می‌دهند از آن دور باشند و آن را مطالعه کنند (ریترز^۱، ۲۰۰۰، ص ۷۵). در تعداد اندکی از مباحث زیر، فرد قادر است یک موقعیت فرانظری فرض کند که او را در مورد ایجاد الگوها و نظریه‌ها مجاز دانسته و این عمل را قابل قبول می‌داند. بنابراین، مباحثی که در ادامه می‌آید برای تمامی موقعیتهای فرا نظری قابل استفاده و کاربرد نیست.

مثالی از کاربرد این اصطلاحات

اجازه بدهید برای مثال «اصل کمترین کوشش» را در نظر بگیریم. این اصل احتمالاً یکی از پایدارترین نتایج در تمامی پژوهشهای اطلاع‌جویی است. به طور خاص، ما دریافته‌ایم که افراد سرمایه‌گذاری اندکی در جستجوی اطلاعات می‌کنند و آسان بودن استفاده را ترجیح می‌دهند، و منابع قابل دسترس را به منابعی که از کیفیت بالاتر آنها باخبرند، به خاطر این که در دسترس نیستند، ترجیح می‌دهند. «پول»^۲ (۱۹۸۵) ۵۱ پژوهش اطلاع‌جویی را تحلیل کرد و این نکته را به شدت مورد تأیید قرار داد. (او همچنین بحث خوبی دربارهٔ نظریه در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی دارد).

بنابراین، به نظر می‌رسد آسان بودن استفاده و دسترس‌پذیری اطلاعات برای افراد، اهمیت بیشتری نسبت به کیفیت اطلاعات دارد. اما این پدیده چگونه تبیین می‌شود؟ چرا مردم برای صرف انرژی بیشتر به منظور کسب اطلاعاتی که خود ارزش آن را قبول دارند و به کیفیت آن واقفند، تمایل ندارند؟ ما واقعاً نظریه‌ای نداریم. ما این پدیده را توصیف می‌کنیم؛ به علاوه، می‌دانیم که این مورد در محیطهای مختلف و با انواع مختلف استفاده‌کنندگان از اطلاعات، آزمایش شده و نتایج تمامی این پژوهشها، تعمیم‌پذیری بالایی را نشان می‌دهد. در نهایت، می‌توان نتایج مطالعات آتی را با استفاده از نتایج به دست آمده از قبل، با اطمینان پیش‌بینی کرد. برای مثال، می‌توان پیش‌بینی کرد که نتایج

1. Ritzer.

2. Poole.

مطالعات گذشته در مطالعه گروه‌های جدیدی از مردم همچنان تکرار می‌شود و آنها نیز انرژی اندکی صرف جستجوی اطلاعات می‌کنند و ترجیح می‌دهند از منابع قابل دسترس و روشهای آسان استفاده کنند.

بنابراین، ما با استفاده از توصیف و پیش‌بینی *اصل کمترین کوشش*، الگوسازی کرده‌ایم. اگرچه با استفاده از نمودارها اغلب روابط این الگوها را نمایش می‌دهیم، اما مجبور به چنین کاری نیستیم. در این مورد، الگوی ما با استفاده از یک عبارت توصیف شده است (عبارت ایرانیک بالا را ببینید). (برای برخی مثالها از الگوهای ارائه شده در قالب نمودار، نگاه کنید به، ییتس، ۲۰۰۲؛ گینز،^۱ چن و شاو،^۲ ۱۹۹۷؛ متایر - دوران،^۳ ۱۹۹۱؛ ونگ و وایت،^۴ ۱۹۹۹؛ ویلسون،^۵ ۱۹۹۹). بنابراین، اصل کمترین کوشش یک رفتار مشاهده شده است که هر کدام از ما می‌توانیم به اندازه کافی و در گستره وسیعی این الگو را با اطمینان و به عنوان یک اصل بیازماییم. اما تاکنون این قضیه تبیین نشده است - بنابراین ما هنوز یک نظریه نداریم.

چگونه می‌توان حاصل این پژوهشها را از الگو به نظریه تبدیل کرد؟ در گام نخست، می‌توانیم تبیینهای احتمالی فراوانی را در عمل حدس بزنیم و این موارد را در دیگر زمینه‌های حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی یا دیگر حوزه‌های دانش، پیگیری کنیم. برخی از این اندیشه‌ها در زیر ارائه می‌شوند:

۱. مردم در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله در جستجوی اطلاعات به دنبال «رضایت خاطر» هستند. ایده رضایت بخشی را «سایمون»^۶ (۱۹۷۶) ارائه داده است. استدلال او این بود که در تصمیم‌سازی، مردم معمولاً تصمیم خود را تا اندازه‌ای که برای پاسخگویی به نیازهای آنها مناسب باشد، کافی می‌دانند، و ضرورتی نمی‌بینند که تمامی

-
1. Gaines.
 2. Chen & Shaw.
 3. Metoyer- Duran.
 4. Wang & White.
 5. Wilson.
 6. Simon .

احتمالات یا گزینه‌ها را آگاهانه مورد توجه قرار دهند. در نوشته‌های علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، برای درک این نکته، از مفهوم *معنابخشی دروین*^۱ استفاده می‌کنیم (دروین، ۱۹۸۳، ۱۹۹۹). می‌توان فرض کرد که افراد مفاهیم را براساس موقعیت و شرایط خود و آنچه می‌دانند یا می‌توانند به آسانی یاد بگیرند، ایجاد می‌کنند. لازمه معنابخشی، تنها تضمین ادامه زندگی آنهاست و ضرورتی ندارد که در حد عالی و وسیع و به صورتی باشد که توانایی ایجاد مفهوم و معنا را برای آنها فراهم سازد.

۲. مردم معمولاً ارزش چیزهایی را که نمی‌دانند، کمتر از آنچه هست بر آورد می‌کنند، و اهمیت چیزهایی را که می‌دانند معمولاً بیشتر از ارزش واقعی آن، تخمین می‌زنند. افراد در تصور اینکه اطلاعات جدید چه می‌تواند باشد که آنها آن را نمی‌دانند، مشکل دارند؛ در حالی که آنچه می‌دانند و انجام می‌دهند، به روشنی و در واقعیت وجود دارد. بنابراین، تلاش اندکی در جستجوی اطلاعات انجام می‌دهند. برای کار بر روی تحریف در تصمیم‌سازی و انتخاب، نگاه کنید به «گیلویچ، گریفین و کانمن»^۲ (۲۰۰۲) و «کانمن و تورسکی»^۳ (۲۰۰۰).

۳. به دست آوردن دانش جدید ممکن است در برخی موارد به طور هیجان‌انگیزی تهدیدآمیز باشد. «گریگوری بیتسن»^۴ این مورد را با مفاهیم «ارزش جویی» و «اطلاع‌جویی» جویی» توصیف می‌کند (راش^۵ و بیتسن، ۱۹۶۸، ص ۱۷۸-۱۷۹). در جستجوی ارزش، فرد فرد درباره برخی چیزهایی که در ذهن دارد و آنها را طلب می‌کند که دارای ایده است. برای مثال، فرض کنید تعدادی تخم‌مرغ و نان تست برای خوردن می‌خواهد. او سپس بیرون می‌رود و با چیزهای گوناگونی شامل مرغ، دانه گندم، آشپزی و پختن سرو کار پیدا می‌کند، و سرانجام نتیجه این می‌شود که او صبحانه تخم‌مرغ و نان تست دارد. بنابراین، این فرد کارهایی را در قسمتی از جهان انجام داده تا آن جهان را با طرحی که در ذهن دارد،

1. Dervins concept of sense making.
2. Gilovich, Griffin & Kahneman.
3. Tversky.
4. Gregory Bateson.
5. Ruesch.

تطبیق بدهد. لکن، طبق گفته بیتسن، در جستجوی اطلاعات دقیقاً عکس این قضیه روی می‌دهد؛ یعنی به دست آوردن اطلاعات از جهان بیرون، به منظور تحت تأثیر قرار دادن ذهن فرد صورت می‌گیرد.

به هر حال، دانش جدید همیشه می‌تواند غافلگیرکننده باشد و گاهی اوقات باعث دردسر شود. اگر «ما آن چیزی هستیم که خود می‌دانیم»، و درک ما از خود بر شاکله دانش ما از جهان مبتنی باشد، در تغییر دانش ما درباره خودمان، دانش جدید ممکن است تهدیدآمیز باشد.

۴. اطلاعات ملموس نیست و چیزهای دیگر ملموسند. چیزهای ناملموس کمتر واقعی به نظر می‌رسند، بنابراین اهمیت کمتری برای آنها قایل می‌شویم. در نتیجه، همواره برای به دست آوردن چیزهای ملموس تلاش می‌کنیم تا موارد ناملموس.

هیچ یک از فرضیه‌های بالا نمی‌تواند مسئله را به طور کامل تبیین کند. برای مثال، اینکه چرا مردم احساس رضایت خاطر می‌کنند؟ به هر حال، چنانچه فرضیه احساس رضایت خاطر آزمایش شود و آنچه را باعث می‌شود مردم در جستجوی اطلاعات احساس رضایت خاطر کنند، شناسایی کنیم، تبیین ما باید چیزی بیشتر از حقیقت آشکار حداقل تلاش را به ما نشان دهد. ما باید قادر باشیم این نتایج را در زمینه حوزه‌های علمی دیگر به کار ببریم که شاهد بوده است افراد در شرایط گوناگون احساس رضایت خاطر دارند، و سپس براساس آن پژوهشها یک تبیین آزمایشی (نظریه‌های آزمایشی) نتیجه‌گیری کنیم که از تبیین رضایت خاطر به تنهایی عمیق‌تر باشد.

در واقع، رضایت خاطر مورد نظر سایمون نام دیگری برای اصل کمترین کوشش زیف^۱ است (۱۹۴۹). «پول» (۱۹۸۵) عقیده دارد نتایج مطالعات وی تناسب بالایی با اثر اولیه «زیف» دارد. زیف درک نظری بالایی از اصل کمترین کوشش داشته است. برای مثال، هر کس در کی ابتدائی از مفهوم نظریه پیدا کند، این درک ابتدایی باعث فهم بهتر اصل کمترین کوشش می‌شود که ما در کتابداری و اطلاع‌رسانی معمولاً به تفصیل از آن استفاده

1. Zipf.

می‌کنیم. طبق گفته «پول»، از نظر زیف کمترین کوشش در واقع «نرخ متوسط حداقل کار احتمالی» بود (پول، ۱۹۸۵، ص ۹۰). بدین معنا که مردم تنها کارهای فعلی در ارتباط با برخی فعالیتها را به حداقل نمی‌رسانند، زیرا آنها سرانجام می‌توانند مقدار بیشتری از کار را در آخر انجام دهند. در عوض، آنها از همه کارهای احتمالی خود در رابطه با تلاشی که هم اکنون و در آینده به عمل می‌آورند تخمین درستی دارند، و اکنون مقدار کاری را انجام می‌دهند که برآورد می‌کنند به بهترین نحو مقدار تلاش آنها را هم اکنون و در آینده کاهش می‌دهد (پول، ۱۹۸۵).

چگونه می‌توان این چهار فرضیه مطرح شده را مورد آزمون قرار داد؟ در مورد هر یک از آنها باید یک یا چند پژوهش به منظور کشف حقیقت آن انجام شود، که آیا این تبیین‌ها در فرایند جستجوی اطلاعات در بین مردم کارآیی دارند. برای مثال، در رویکرد تجربی فرضیه دوم، مردم را می‌توان در یک موقعیت واقعی قرار داد که اطلاعات معینی داشته و سایر اطلاعات را نداشته باشند. آنها مجبورند به منظور خرید مدارک و آثار و راهنمایی بیشتر برای حل مسئله آزمایشی، مقداری هزینه کنند. راه‌های دیگری هم وجود دارد که آنها بتوانند همان اندازه صرف کنند. آزمودنیهای تجربی واحدهای صرف شده خود را براساس بهترین قضاوت آنها تعیین می‌کنند. سپس به آنها اطلاعاتی داده می‌شود که قبلاً آن را نداشته‌اند. آیا آنها اکنون ارزش اطلاعات را بالاتر یا پایین‌تر از آنچه در موقعیت آزمایشی داشته‌اند، نرخ‌گذاری می‌کنند؟ آنها ارزش هرگام از تجربیات را بر چه اساسی تعیین می‌کنند؟

با یک رویکرد مشاهده‌ای به فرضیه سوم، افراد می‌توانند در موقعیتهای واقعی جستجوی اطلاعات مورد مطالعه قرار گیرند. برای مثال، در سه موقعیت مختلف: ۱- یافتن اطلاعاتی درباره تشخیص یک بیماری در بین اعضای خانواده ۲- جستجوی یک مقاله که برای گذراندن یک ترم تحصیلی مورد نیاز باشد، در موضوعی که علاقه‌اندکی نسبت به آن وجود دارد ۳- یافتن اطلاعاتی درباره سرگرمی یا اوقات فراغت (هارتل^۱، زیر چاپ).

1. Hartel.

می‌توان جستجو را مشاهده و با آزمودنیها درباره‌ی واکنشهای احساسی آنها نسبت به موقعیتشان و عمل جستجوی اطلاعات که درگیر آن هستند، مصاحبه کرد. آیا آنها از اطلاعات جدید اجتناب می‌کنند یا جستجوی آن را با رغبت می‌پذیرند؟ آیا آنها نشانه‌ای از اضطراب و تهدید پیرامون کشف اطلاعات جدید، نشان می‌دهند؟ آیا افراد پاسخهای مختلفی به انواع گوناگون موقعیتها دارند و چرا؟

در مثال بالا، با توصیف یافته‌ها شروع کردیم. گرایشها به صورت گسترده‌ای مؤید این بود که افراد ترجیح می‌دهند از منابع اطلاعاتی که به آسانی در دسترس آنها قرار می‌گیرد، استفاده کنند و نه اطلاعاتی که باید تلاش بیشتری برای کسب آن به عمل آورند؛ حتی اگر این منابع اطلاعاتی کیفیت بالاتری داشته باشند. «اصل کمترین کوشش» به صورت گسترده‌تری در مشاهدات مورد تأیید قرار گرفته است، به طوری که ما را قادر ساخته تا پیش‌بینی مطمئنی درباره‌ی موقعیتهایی که ممکن است کاربرد داشته باشد، ارائه کنیم. اما هنوز یک تبیین یا نظریه نداریم که به ما بگوید چرا این پدیده روی می‌دهد (احتمالاً به استثنای پژوهشهای بنیادی زیف، ۱۹۴۹). چهار تبیین محتمل فرضیه‌سازی شد و راه‌هایی که این نظریه را می‌توان مورد آزمون قرار داد، مورد توجه قرار گرفت. این آزمونها ممکن است به نظریه‌های آزمایشی بیشتری بینجامد که این پدیده را به گونه‌ای عمیق‌تر تبیین نمایند.

منابع فرانظریه‌ها

در بخش پیشین، راجع به الگو و نظریه توضیح داده شد. اکنون باید پرسید، فرانظریه چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟ آن‌گونه که «کان» ابراز می‌دارد، در اغلب علوم طبیعی در تمام ادوار، تنها یک پارادایم غالب وجود دارد که پژوهشگران آن را می‌پذیرند و سؤالهای پژوهش را به وسیله آن ارزشیابی می‌کنند. فرانظریه، با ماهیت پژوهش و روشهای مطلوب هر حوزه در آن پارادایم سروکار دارد. به هر حال، در علوم اجتماعی، داشتن یک پارادایم کلی برای هر حوزه معمول است و حوزه‌های علاقه را در آن رشته توصیف می‌کند (برای

مثال، عملکردهای ذهن برای روانشناسان) اما بیشتر از یک فرانظریه یا فلسفه پژوهش، به منظور جذب پژوهشگران در درون این حوزه با هم رقابت می‌کنند. در مورد روانشناسی، در فاصله سالهای دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰، بین فرانظریه قدیمی تر رفتارگرایی در مطالعه روانشناسی (اسکینر^۱، ۱۹۹۲ باز چاپ)، و رویکرد جدیدتر پردازش اطلاعات، شکافی وجود داشت (چامسکی^۲، ۱۹۵۹؛ آندرسن^۳، ۱۹۹۵). با به وجود آمدن رویکرد بعدی که با عنوان جدید «علم شناختی» معروف شد، این شکاف عمیق تر گردید. در خلال ده تا پانزده سال گذشته، فرانظریه دیگری به نام «روانشناسی تکاملی»، رویکرد پردازش اطلاعات را به چالش کشیده است (بارکو، کاسمیدس و توبی^۴، ۱۹۹۲).

در علوم پایه معمولاً یک پارادایم جدید، در حوزه مربوط انقلاب و دگرگونی ایجاد می‌کند. به همین دلیل، یک پارادایم جدید همه یافته‌های پیشین را پیرامون یک فرانظریه هسته، دوباره شکل می‌دهد و بدنه نتایج پژوهشها را از نو بازسازی می‌کند. برای مثال، «نظریه زمین سازشناسی صفحات»^۵ در زمین شناسی و «زیست ملکولی» در زیست شناسی چنین بوده‌اند. در علوم اجتماعی، فرانظریه‌های زیادی ممکن است همچنان در کنار هم به پیش بروند. گاهی اوقات یک فرانظریه به سادگی از بین می‌رود و برای زمانی دیگر ممکن است دوباره رشد نماید و تحول پیدا کند و دوباره علایق پژوهشگران را برانگیزد.

از اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، فرانظریه‌های زیادی عموماً در علوم اجتماعی و به طور خاص در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی به وجود آمده است. به طور کلی، در جامعه ما روشهای قدیمی تفکر تجزیه شده و از بین می‌روند و دیگر کاربردی ندارند؛ واقعیت‌های پایدار فرض شده، از خراب شدن دیوار برلین و همه آنچه نمود ساختارهای اجتماعی استوار و سخت بین شرق و غرب بود گرفته، تا محدودیت‌های

1. Skinner.
2. Chomsky.
3. Anderson.
4. Barkow, Cosmides & Tooby.
5. Plate tectonic theory.

اجتماعی مانند نژاد، جنسیت، مذهب که قبلاً بین جوامع شکاف ایجاد کرده بود، و دیگر تقسیم‌بندیهای پایدار که زمان درازی بود وجود داشتند، از چپ و راست از بین می‌روند. حتی واقعیت‌های پایدار شکل‌های نوشتاری - کتاب، مجله، مقاله‌های روزنامه - در دنیای جدید اطلاعات اینترنتی، شکلی دوباره یافته‌اند.

در چنین شرایطی، نباید شگفت‌زده شد که فرضیه‌های فرانظری پایه در پژوهش‌ها از بین بروند و به وسیلهٔ رویکردهای جدید به چالش فراخوانده شوند. به علاوه، باید قبول کرد افراد گوناگون روش‌های شناختی متفاوتی دارند؛ روش‌های خاص تفکر که برای آنها طبیعی به نظر می‌رسد. ما نوع پژوهش و تفکری را برای خود ترسیم می‌کنیم که برای کار ما بهترین باشد و بیشترین هماهنگی را با هدف ذهنی ما داشته باشد. «واگنر و برگر» (۱۹۸۵) این مورد را «راهبردهای سوگیرانه»^۱ می‌نامند.

در گذشته، زمانی که روش‌ها سخت و بدون انعطاف بود، گرایش بیشتری نسبت به استفاده از تنها یک راهبرد سوگیرانه وجود داشت و این روش به عنوان تنها روش درست در هر حوزه مورد توجه قرار می‌گرفت. برای مثال، «هیون»^۲ کمک کرد تا دانشجویان دکترای روانشناسی در زمان اوج رونق رفتارگرایی به رویکرد کیفی توجه کنند. بسیاری از افراد با استعداد، قدرت خود را به سادگی از دست می‌دادند، زیرا روش‌شناختی اشتباهی نسبت به شرایط فکری زمان خود داشتند. اکنون معمولاً پذیرش بیشتری نسبت به رویکردهای مختلف وجود دارد، اگر چه هنوز هم گرایش‌هایی برای بحث دربارهٔ رویکردهای ارجح هر فرد وجود دارد که ممکن است درست‌ترین فلسفهٔ پژوهش بوده و هر چیزی غیر از آن، نادرست به نظر آید.

به نظر نگارنده، شدت این پیکارها تا اندازه‌ای از روش‌های شناختی متفاوتی برمی‌خیزد که افراد را به پاسخگویی به راهبردهای سوگیرانه مختلف وادار می‌کند. فردی ممکن است احساس کند روشی که او استفاده می‌کند، بهترین و روش‌های دیگر همه غلط

1. Orienting Strategies.
2. Heaven.

هستند. به هر حال، به عقیده من، هر راهبرد سوگیرانه ارزش خاص خود را دارد؛ البته در صورتی که ما ذهن خود را نسبت به آموزه‌های هر یک از این روشها بازنگه داریم. بنابراین، جالب است بحث خود را با رویکردهای مختلفی که در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی برای مطالعه پدیده‌های مورد علاقه ما وجود دارد، ادامه بدیم. هنگامی که یک فرد رویکرد خاصی را انتخاب می‌کند، نکته مهم این است که از فلسفه و تاریخچه پیدایش و گسترش آن رویکرد پژوهشی خاص، مطلع باشد. این راهی است که سازگاری و هماهنگی منطقی و هموار حرکت از فلسفه به سمت نظریه و روش‌شناسی از آن عبور می‌کند.

تقابل قواعد کلی علوم طبیعی با قواعد خاص اندیشه‌نگارانه

قبل از هر چیز باید تفاوت میان رویکرد علوم و رویکرد اندیشه‌نگارانه، بررسی شود. این رویکردها، راهبردهای پایه و اساس همه رویکردهای فرعی دیگر هستند. **رویکرد قواعد کلی علوم طبیعی** «که در ارتباط با یا وابسته به مطالعه یا بررسی قوانین کلی پایه برخی چیزها هستند» (فرهنگ انگلیسی آکسفورد).

رویکرد اندیشه‌نگارانه «در ارتباط با فرد، که وابسته به یا توصیف‌کننده فرایندها یا واقعیت‌های ویژه، و مخصوص به خود است» (فرهنگ انگلیسی آکسفورد). رویکرد اول، اساس علوم است. پژوهش‌های علمی اغلب به دنبال ایجاد قانون کلی و نظریه هستند. فرضیه اصلی علوم این است که در ورای این آشفتگی کامل و شایع دنیای واقعی، الگوها و فرایندهای منظم‌تری وجود دارد که فهم ما را قادر می‌سازد تا به پیش‌بینی و تبیین موارد خاص پردازیم.

از سوی دیگر، رویکرد اندیشه‌نگارانه بر این باور پافشاری می‌کند که درک صحیح تنها با جمع‌آوری و ارزیابی موضوعات خاص قابل دستیابی است. نتیجه نهایی توصیف و ارزشیابی عمیق و پرظرافت یک واقعیت خاص یا رخداد تاریخی است، که زمینه‌ها و گرایشها در آن کشف می‌شود، اما بندرت به قوانین عمومی و کلی می‌انجامد.

این رویکرد، یک روش اساسی در علوم انسانی است (نگاه کنید به یک بحث عالی در این مورد) / اختلاف‌های نظری علوم انسانی در سنداستروم و سنداستروم^۱، ۱۹۹۵؛ و همچنین بحث بیتس، ۱۹۹۴). در دو قرن گذشته، علوم اجتماعی تقاطعی بوده که این دو رویکرد در آنجا به هم رسیده‌اند، و میان این دو رویکرد در حوزه علوم اجتماعی پیکاری در گرفته است. یکی از این حکایت‌های معمول قرن بیستم، بخش‌های دانشگاهی علوم اجتماعی مانند علوم سیاسی و اقتصاد بودند که موضوعات آنها در تقابل با رویکردهای اندیشه‌نگارانه، عرصه تاخت و تاز رویکردهای ریاضی و علمی شد. در اواخر قرن بیستم این مسئله برعکس شد؛ هنگامی که نظریه‌پردازان پست مدرنیسم به بخش‌های مختلف علوم نفوذ کردند و پژوهشگرانی را که مبنایی اندیشه‌نگارانه داشتند در مقایسه با کسانی که رویکرد دیگری داشتند، ارجحیت دادند. علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی هم از این کشمکش‌ها بی‌نصیب نماند. شناسایی بخشها و نشریه‌هایی که این تعارضها در آنها وجود داشت، چندان دشوار نیست. جایگاه ما طوری است که هر دو رویکرد فوق، راهبردهایی اساسی هستند که تأثیری فوق‌العاده در درک ما نسبت به انسان دارند. هر کدام از بخش‌های علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی که به صورت مشخص یکی از این دو رویکرد را نپذیرد، انتخابی نابخردانه را مرتکب شده است. توجه همزمان به این دو رویکرد نسبت به انتخاب و پافشاری بر یکی از آنها دشوارتر است، اما دست آخر تأثیر و سودمندی بیشتری هم در پیشرفت این حوزه ایفا خواهد کرد.

فرانظریه‌ها در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

هدف این بخش، ارائه توصیفی فشرده از تعدادی از فرانظریه‌هایی است که در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی کاربرد بیشتری دارند. گردآوری و دسته‌بندی این رویکردها در یک قالب ساده و ابتدائی می‌تواند برای تازه‌کاران در فهم گسترده رویکردهای پژوهشی مورد استفاده در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، سودمند باشد.

1. Sandstrom & Sandstrom.

اخیراً تعدادی فرانظریه در حوزه ما به وجود آمده است. در میان طرفداران فرانظریه‌های گوناگون توافقی وجود ندارد و توصیفها و تفسیرهای متفاوتی از هر فرانظریه ارائه می‌شود. به علاوه، پژوهشگران علاقه‌مند به رویکردهای نوین، ممکن است فرانظریه‌ها و روش‌شناسی‌های حوزه خود را متحول کنند. مثالهایی که در زیر آمده است، تنها باید به عنوان نمونه فرض شود؛ پژوهشگران نباید انتظار داشته باشند این فرانظریه‌ها همیشه به طور مشخص به یک رویکرد فرانظری خاص وابسته باشند.

همچنین، باید اشاره شود که آنچه در زیر می‌آید یک اندیشه شخصی و ساده از این مباحث است. به منظور مطالعه بیشتر در زمینه طبقه‌بندی فرانظریه‌ها، نگاه کنید به: کول^۱، ۲۰۰۱؛ یورلند^۲، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰؛ پتیگرو، فیدل و بروس^۳، ۲۰۰۱؛ و تالجا، تومینن و ساولینن^۴، زیر چاپ.

به منظور توضیح و بحث مفصل در باب فرانظریه و روش‌شناسی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، نگاه کنید به: بارایلان و پریتز^۵ (۲۰۰۲)؛ بیتس، جی. ای.^۶ (۲۰۰۴)؛ بیتس، ام. جی. (۱۹۹۹)؛ کیس^۷، (۲۰۰۲)؛ کرابتری و دیگران^۸ (۲۰۰۰)؛ دروین (۱۹۹۹، ۲۰۰۳)؛ دیک^۹ (۱۹۹۵، ۱۹۹۹)؛ الیس^{۱۰} (۱۹۹۲)؛ فیدل (۱۹۹۳)؛ گیون و لیکی^{۱۱} (۲۰۰۳)؛ مک کلور کلور و هرنون^{۱۲} (۱۹۹۱)؛ مک کچنی^{۱۳} (۲۰۰۰)؛ پتیگرو و مک کچنی (۲۰۰۱)؛ پاول^{۱۴} (۱۹۹۷ و ۱۹۹۹)؛ سنداستروم و سنداستروم (۱۹۹۵، ۱۹۹۸)؛ ساننوالد و ایونن^{۱۵} (۱۹۹۹)؛ تالجا (۱۹۹۹، ۲۰۰۱)؛ تامس و نایس^{۱۶} (۱۹۹۸)؛ تروزو^{۱۷} (۲۰۰۱)؛ ونگ (۱۹۹۹)؛ و وست بروک^{۱۸} (۱۹۹۴).

1. Cool.
2. Hjørland.
3. Pettigrew, Fidel, & Bruce.
4. Talja, Tuominen, & Savolainen.
5. Bar- Ilan & Peritz.
6. Bates, J. A.
7. Case.
8. Crabtree et al.
9. Dick.
10. Ellis.
11. Given & Leckie.
12. McClure & Hernon.
13. McKechnie.
14. Powell.
15. Sonnenwald & Iivonen.
16. Thomas & Nyce.
17. Trosow.
18. Westbrook.

با توصیف هر یک از فرایندهای زیر، تا حد ممکن مثالهای کاربردی از هر کدام از آنها ارائه شده و همچنین منابع و متون اصلی که جزئیات فرایندهای گوناگون را در خود دارند، معرفی شده است. این فهرست با رویکردهای اندیشه‌نگارانه شروع می‌شود که از شماره ۱ تا ۵ را در بردارد. رویکردهای ترکیبی شامل شماره‌های ۶ و ۷ و رویکردهای علوم پایه از شماره ۸ تا ۱۳ ادامه می‌یابد:

۱. رویکرد تاریخی: که مبتنی بر این مفهوم است که درک زمان حال و برداشت ما از آن، از فهم ما از رویدادها و فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گذشته نشأت می‌گیرد و این عوامل شرایط کنونی را رقم زده است. برای مطالعه بیشتر درباره رویکرد تاریخی و مسائل آن، نگاه کنید به: آثار پایه بارزون و کراف^۱ (۱۹۹۲)؛ و اپلبای، هانت و جکوب^۲ (۱۹۹۴)، و ریوارد^۳ (۱۹۹۶). به منظور دیدن مثالهایی از رویکرد تاریخی در علوم علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، نگاه کنید به هیلدن برند^۴ (۱۹۹۶)؛ ماک^۵ (۲۰۰۰) و ویگند و دیویس^۶ (۱۹۹۴).

۲. رویکرد ساختارگرایی: از حوزه‌های تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی نشأت گرفته و عقیده دارد افراد به طور فعال در شکل دهی به درک خود از جهان و موقعیت خویش نقش دارند، و عمیقاً تحت تأثیر اجتماعی قرار نمی‌گیرند که در آن به فعالیت می‌پردازند. طبق نظر «کوهلثا»^۷ (۱۹۹۳) نظریه ساختارگرایی آموزشی در آثار «دیوی»^۸ (۱۹۳۳، ۱۹۴۴)، «کلی»^۹ (۱۹۶۳) و «ویگوتسکی»^{۱۰} (۱۹۷۸) به وجود آمده است. در میان دیگران، با توجه به گفته «ریترز» (۲۰۰۰)، نظریه ساختارگرایی اجتماعی از آثار «شاتز»^{۱۱}

-
1. Barzun & Craff.
 2. Appleby, Hunt & Jacob.
 3. Rayward.
 4. Hildenbrand.
 5. Maack.
 6. Wiegand & Davis.
 7. Kuhlthau.
 8. Dewey.
 9. Kelly.
 10. Vygotsky.
 11. Shutz.

(ترجمه انگلیسی، ۱۹۶۷، اصل مطلب، ۱۹۳۲)، «برگر و لاک من»^۱ (۱۹۹۰ بازچاپ) نشأت گرفته و به طور تنگاتنگی با آثار قوم گرایانه «گارفینکل»^۲ (۱۹۶۷) مرتبط است. طرفداران اصلی این رویکرد در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، دروین (۱۹۸۳ و ۱۹۹۹) و کوهلثا (۱۹۹۳) هستند.

۳. رویکرد تفسیری یا تحلیل گفتمان: ریشه در علوم اجتماعی و انسانی دارد، با این پیش فرض که گفتمان موجود در یک جامعه به طور برجسته‌ای، شرایط و پاسخهای افراد در آن جامعه و از جمله فهم اجتماعی از اطلاعات را شکل می‌دهد. براساس نظر «تالجا، تومینن و ساولینن»^۳ (زیرچاپ)، در ساختارگرایی «زبان به عنوان یک ساختار به منظور تحلیل از خود و شکل دهی به معنا» دیده شده است. به علاوه، ما واقعیت‌های اجتماعی را با هم و با استفاده از زبان سازمان داده و تولید می‌کنیم. این فرآیند از آثار «باختین»^۴ (هولکیست^۵، ۲۰۰۲) و «فوکو»^۶ (۱۹۷۲) گرفته شده است. دیگر پژوهشگران شامل «فرومن»^۷ (۱۹۹۴) و «تالجا» (۱۹۹۹) استفاده از این رویکرد در کتابداری و اطلاع‌رسانی را شرح داده‌اند. این رویکرد در کتابداری و اطلاع‌رسانی توسط «باد و ریر»^۸ (۱۹۹۶)، فرومن (۲۰۰۱) و تالجا (۲۰۰۱) به کار گرفته شده است. دیگر پژوهشها شامل یک نوشته غیر کتابداری حاوی مثالهایی کاملاً مرتبط در این زمینه توسط «هایلس»^۹ (۱۹۹۹) است.

۴. رویکرد تحلیلی - فلسفی: از فنون کلاسیک اصول فلسفه گرفته شده است و با عنوان تحلیل فوق‌العاده عقاید و اصول شناخته و به منظور دست یافتن به اطلاعات مرتبط با موضوع به کار گرفته می‌شود. یقیناً حوزه فلسفه برای خود بیانه‌ها و تفسیرهای مختلفی از فرآیندها و بنیادهای نظری دارد. به هر حال، با وجود اختلاف‌های نظری فراوانی که در میان

1. Berger & Luckmann.
2. Garfinkel.
3. Talja, Tuominen, & Savolainen.
4. Bakhtin.
5. Holquist.
6. Foucault.
7. Frohmann.
8. Raber.
9. Hayles.

فلاسفه وجود دارد، یک شکل جهانی و روشن از تحلیل و استدلال هست که به خوبی درک شده و ویژگیهای این حوزه را به عنوان یک کل، مشخص می‌کند. فلاسفه‌ای که به علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی نظر داشته‌اند یا فیلسوفان بیرون از این حوزه که سؤالهای مرتبط با این حوزه را نشان داده‌اند، به ناچار این شیوه از تحلیل و گفتار را ارائه کرده‌اند. یک مثال پایه از این موارد، بحثهای مناسب پاتریک ویلسون از ماهیت موضوع یک کتاب است (ویلسون، ۱۹۶۸، ص ۶۹-۹۲). همچنین نگاه کنید به: «بلیر»^۱ (۲۰۰۳)، «کوپر»^۲ (۱۹۷۱)، «درتسکه»^۳ (۱۹۸۱)، «فولر»^۴ (۲۰۰۲)، و «ویلسون» (۱۹۷۷، ۱۹۸۳).

۵. رویکرد نظریه انتقادی: قدرت پنهان ارتباطات و الگوهای تفوق یک جامعه را

روشن و مشخص می‌کند (ریترز، ۲۰۰۰، ص ۱۴۰ اف اف). «مایکل هریس»^۵ (۱۹۸۶) یکی از اولین حرفه‌مندان حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی در این زمینه بود. اخیراً افراد بیشتری به جمع انتقادکنندگان از نقش کتابداران، پژوهشهای انجام شده در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی و غیر آن پیوسته‌اند. نگاه کنید به: کار میکل^۶، ۱۹۹۸؛ چو^۷، ۱۹۹۹؛ ۱۹۹۹؛ دی^۸، ۲۰۰۱؛ روما هریس^۹، ۱۹۹۲؛ پاولی^{۱۰}، ۱۹۹۸؛ ردفورد^{۱۱}، ۲۰۰۳؛ ویگند^{۱۲}، ۱۹۹۹.

۶. رویکرد قوم نگارانه: هر چند ریشه در مردم‌شناسی دارد، اما امروزه در تمام

حوزه‌های علوم اجتماعی - شامل استفاده از طیف وسیعی از فنون میدانی مانند مشاهده، مستندسازی و مصاحبه - مورد استفاده قرار می‌گیرد. این فنون به پژوهشگر کمک می‌کنند

1. Blair.
2. Cooper.
3. Dretske.
4. Fuller.
5. Michael Harris.
6. Carmichael.
7. Chu.
8. Day.
9. Roma Harris.
10. Pawley.
11. Radford.
12. Wiegand.

تا در یک فرهنگ مستغرق شده و بسیاری از عناصر را شناسایی کند و یک فهم و درک از تجربه و دیدگاه جهانی مردم مورد مطالعه به وجود آورد (فیلدینگ^۱، ۱۹۹۳). در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، برای مثال نگاه کنید به: چتمن^۲، ۱۹۹۲؛ کواسنیک^۳، ۱۹۹۲؛ پتیگرو، ۲۰۰۰؛ ویلسون و استریتفیلد^۴، ۱۹۸۱. یک رویکرد مرتبط و معمول توسعه نظریه زمینه‌ای یا گراند تئوری، توسط گلاسر و استراس^۵ (۱۹۶۷) است. (نگاه کنید به: (الیس، ۱۹۹۳؛ الیس و هوگان^۶، ۱۹۹۷؛ کواسنیک، ۱۹۹۱؛ و ملون^۷، ۱۹۸۶). سنداستروم و سنداستروم (۱۹۹۵) در مورد روشهایی که دو رویکرد پایه‌ای اندیشه‌نگارانه و علوم پایه مورد استفاده پژوهشگران روشهای قوم نگارانه قرار گرفته‌اند، به بحث می‌پردازد.

۷. رویکرد اجتماعی - شناختی (یورلند، ۲۰۰۲): بر این عقیده استوار است که هم تفکرات فردی و هم حوزه اجتماعی و استنادی که افراد در آن حیطه عمل می‌کنند، تحت تأثیر استفاده از اطلاعات است. همچنین، نگاه کنید به: «جکوب و شاو»^۸ (۱۹۹۸). پیزلی این نظر را در نوشته‌ای با عنوان «نیازهای اطلاعاتی و استفاده کنندگان» با مطالعه دانشمندی که در ده زمینه نظام اطلاعاتی و اجتماعی کار می‌کنند، بررسی کرده است (پیزلی^۹، ۱۹۶۸). برای نوشته‌های تازه تر نگاه کنید به: کیس، ۱۹۹۱؛ کاوی^{۱۰}، ۱۹۹۹؛ و کواسنیک، ۱۹۹۱. طبیعت متن و بافت به تفصیل توسط دروین (۱۹۹۷) و ماهیت موقعیت توسط کول (۲۰۰۱) مورد بحث قرار گرفته است. به دلیل تمرکز مطالعات اطلاعاتی بر ۱- اطلاعات، ۲- فناوری اطلاعات و ۳- استفاده افراد از این موارد، تأثیر متقابل این سه مؤلفه احتمالاً در قلب اکثر پژوهشهای اجتماعی در مطالعات اطلاعاتی قرار دارد.

1. Fielding.
2. Chatman.
3. Kwasnik.
4. Wilson & Streatfield.
5. Glaser & Strauss.
6. Ellis & Haugan.
7. Mellon.
8. Jacob & Shaw.
9. Paisley.
10. Covi.

«یورلند و آلبرچسن»^۱ (۱۹۹۵) تحلیل اطلاعات و شکل‌دهی اجتماعی آن در یک جامعه فکری را «تحلیل حوزه» می‌نامند. ریشه‌های دیگر رویکرد تحلیل حوزه، به حوزه کتابشناسی توصیفی و تاریخی در کتابداری برمی‌گردد (باورز^۲، ۱۹۹۴؛ آپدایک^۳، ۲۰۰۱).
 (۲۰۰۱). همانند پیشرفت‌های اخیر در نظریه انواع گونه‌ها (برکنکاتر و هوکین^۴، ۱۹۹۳؛ واگان و دیلون^۵، ۱۹۹۸؛ اورلیکوسکی و بیتس^۶، ۱۹۹۴).

حوزه انفورماتیک اجتماعی همچنین بر روی تعامل میان مردم، محیط‌های اجتماعی، فناوری اطلاعات، و شکلهای مستند تمرکز دارد. نگاه کنید به پژوهش «بیشاپ و استار»^۷ (۱۹۹۶)، همین‌طور اثر «کلینگ و مک‌کیم»^۸ (۲۰۰۰) و «پالمر»^۹ (۲۰۰۱). این‌ها نظریه ریشه‌هایی از هر دو رویکرد اساسی اندیشه‌نگارانه و علوم پایه دارد.

۸. رویکرد شناختی: از علوم شناختی گرفته شده است و عقیده دارد تفکر درباره افراد که در این جهان دست به عمل می‌زنند، تمرکز بر پژوهش‌های جستجوی اطلاعات، بازیابی اطلاعات و استفاده از آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (بیتس، ۱۹۷۹؛ بلکین^{۱۰}، ۱۹۹۰؛ بلکین، اودی و بروکس^{۱۱}، ۱۹۸۲؛ الیس، ۱۹۸۹؛ اینگورسن^{۱۲}، ۱۹۹۲، ۱۹۹۹). به مظهر مطالعه جرنیت این رویکرد، نگاه کنید به: فیلین و سلیمون^{۱۳} (۱۹۷۲) و آندوسن^{۱۴} (۱۹۹۵).

۹. رویکرد کتاب‌سنجی: ویژگی‌های آماری اطلاعات را تحلیل و درک ارزشمندی برای طراحی فراهم‌آوری اطلاعات و فهم نظری فرایندهای اجتماعی پیرامون اطلاعات، شامل فرایندهای تاریخی فراهم می‌آورد. نظریه ابتدایی این رویکرد توسط «برادفورد»^{۱۵}

1. Hiorland & Albrechtsen.
2. Bowers.
3. Updike.
4. Berkenkotter & Huckin.
5. Vaughan & Dillon.
6. Orlikowski & Yates.
7. Bishop & Star.
8. Kling & McKim.
9. Palmer.
10. Belkin.
11. Oddy & Brooks.
12. Ingwersen.
13. Newell & Simon.
14. Anderson.
15. Bradford.

(۱۹۴۸) و «زیف» (۱۹۴۹) ارائه شد. آثار بیشتر در این باره توسط افرادی مانند «بروکس» (۱۹۶۸)، «پرایس»^۱ (۱۹۸۶)، «اسمال»^۲ (۱۹۹۹) و «وایت» و «مک کین»^۳ (۱۹۹۸) فراهم آمده است. تولید اغلب این آثار با استفاده از وجود نمایه‌های استنادی میسر شده است (گارفیلد^۴، ۱۹۸۳).

۱۰. **رویکرد فیزیکی:** به انتقال اطلاعات، که بین دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ با علاقه به انتقال فیزیکی و براساس علایم تولید شده به وسیله نظریه اطلاعاتی «کلود شانون» توسعه یافت (چری^۵ ۱۹۶۶؛ میلر^۶، ۱۹۵۱؛ پیرس^۷، ۱۹۶۱؛ شانون و ویور^۸، ۱۹۷۵؛ وینر^۹، ۱۹۶۱). (۱۹۶۱).

۱۱. **رویکرد مهندسی:** به اطلاعات، که بر این فرض استوار است که نیازهای انسانی و استفاده از اطلاعات را می‌توان در بهترین حالت به وسیله توسعه موفقیت‌آمیز و آزمایش نظامها و ابزارهای ابتکاری به منظور گسترش بازیابی اطلاعات و خدمات اطلاعاتی، برآورده کرد. آزمایش اساسی اعتبار رویکرد مهندسی عملکردی است که با نام «آیا آن کار می‌کند؟» شناخته می‌شود. بنابراین، یک روش عمده توسعه دانش جدید در مهندسی از طریق کار «اثبات مفهوم»^{۱۰} است که در آن یک نظام یا ابزار تجربی ابداع و آزمایش می‌شود، بهبود داده می‌شود، کمی بیشتر آزمایش می‌شود و برای نظریه مهندسی نگاه کنید به: دالبوم، بکمن و نیلسون^{۱۱} (۲۰۰۲) و سایمون (۱۹۸۱). به منظور اطلاع از کاربرد این رویکرد علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، نگاه کنید به: کرافت و تامپسون^{۱۲} (۱۹۸۷)، هندری و هارپر^{۱۳} (۱۹۹۷)، کرافت و پتری^۱ (۱۹۹۷)، اور^۲ (۲۰۰۱)، سالتون و

1. Price.
2. Small.
3. White & McCain.
4. Garfield.
5. Cherry.
6. Miller.
7. Pierce.
8. Shannon & Weaver.
9. Wiener.
10. Proof of concept.
11. Dahlbom, Beckman, & Nilsson.
12. Croft & Thompson.
13. Hendry & Harper.

مک‌گیل^۳ (۱۹۸۳). تنوع در این رویکرد را در هوش مصنوعی مطالعه کنید (مینسکی^۴، ۱۹۶۸؛ راسل و نورویگ^۵، ۱۹۹۵) و پردازش زبان طبیعی را در (الن^۶، ۱۹۹۵؛ چاودوری^۷، ۲۰۰۳؛ لیدی و دیگران^۸، ۱۹۹۳) ببینید.

۱۲. رویکرد طراحی کاربر-مدار: توسعه و آزمون انسانی سازماندهی اطلاعات و طراحی نظامهای اطلاعاتی در آن به عنوان راهی برای درک علمی و توسعه دسترسی به اطلاعات، مورد توجه قرار گرفته است. طراحی مبتنی بر کاربر، سؤال رویکرد مهندسی را که «آیا آن کار می‌کند؟» یک گام به جلو می‌برد و این پرسش را مطرح می‌سازد که «آیا آن این‌قدر خوب کار می‌کند که تمرکز افراد را بر آنچه انجام می‌دهند، ممکن سازد، نه بر عملکرد سیستم یا ابزار؟» آثار پایه در این زمینه توسط «نورمن»^۹ (۱۹۹۰) و «نیلسن»^{۱۰} (۱۹۹۳) نوشته شده است. تعداد زیادی از آثاری که در این زمینه در ارتباط با علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی وجود دارد، از پژوهشهای تعامل بین انسان و رایانه گرفته شده است (کارول^{۱۱}، ۲۰۰۲؛ راجرز^{۱۲}، ۲۰۰۴). تعدادی از افراد در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی بر طراحی کاربر-مدار تمرکز نموده‌اند. برای مثال (اکرم^{۱۳}، ۲۰۰۰؛ بیتس، ۱۹۹۰، ۲۰۰۲؛ دیلان^{۱۴}، ۱۹۹۴، ۱۹۹۵؛ هیلدرث^{۱۵}، ۱۹۸۹؛ و مارکیونینی^{۱۶}، ۱۹۹۵). همچنین نگاه کنید به مارکیونینی و کاملودی^{۱۷} (۱۹۹۸).

14. Kraft & Petry.

15. Over.

1. Salton & McGill.

2. Minsky.

3. Russell & Norvig.

4. Allen.

5. Chowdury.

6. Liddy et al.

7. Norman.

8. Nielsen.

9. Carroll.

10. Rogers.

11. Ackerman.

12. Dillon.

13. Hildreth.

14. Marchionini.

15. Komlodi.

۱۳. **رویکرد تکاملی:** اندیشه‌های زیست‌شناسی و روانشناسی تکاملی را در خدمت پدیده‌های مرتبط با اطلاعات قرار داده است. (بارکو، کاسمیدس، و توبی^۱، ۱۹۹۲؛ رایت^۲، رایت^۲، ۱۹۹۴). این رویکرد در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی در آغاز راه خود قرار دارد. دارد. نگاه کنید به بیتس (زیر چاپ)، مادن^۳ (۲۰۰۴)، سنداستروم (۱۹۹۴، ۱۹۹۹).
از فرا نظریه‌هایی که ذکر شد، برخی در بخش فلسفه و تعدادی در حوزه روش‌شناسی قرار می‌گیرند. به هر حال، رویکردهای تاریخی، تحلیلی - فلسفی، قوم‌نگاری، کتاب‌سنجی، مهندسی و طراحی، بیشتر روش‌شناسی - البته با برخی ضمیمه‌های فلسفی - به شمار می‌آیند، در حالی که دیگر رویکردها مانند ساختارگرایی، تحلیل گفتمان، نظریه انتقادی، رویکرد اجتماعی - شناختی، رویکرد شناختی، رویکرد فیزیکی و رویکرد تکاملی، ریشه‌های نظری و فلسفی بیشتری دارند، در حالی که کاربردهای روش‌شناسی یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، معرفی مفاهیم فرا نظریه، نظریه و الگو و تشخیص تفاوت‌های آنها به منظور انجام پژوهش در رفتار اطلاع‌یابی است. برای مثال، اصل کمترین کوشش تجزیه و تحلیل گردید و سه مفهوم در این رابطه مورد بحث قرار گرفت، و روشهایی که این الگو را به وضعیت نظریه نزدیک‌تر می‌کند، پیشنهاد شده است.

منابع فرآنظریه در علوم اجتماعی مورد بحث قرار گرفت و تفاوت رویکردهای اندیشه‌نگارانه و علوم پایه شرح داده شد. سرانجام سیزده رویکرد فرآنظری در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی توصیف شد. منابع هر فرآنظریه و مثالهایی از کاربرد آنها ارائه شده است.

1. Barkow, Cosmides, & Tooby.
2. Wright.
3. Madden.